

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رویکردی

تطبیقی به حقوق فرانسه و آمریکا

احمد پور ابراهیم^۱، محمد جواد ایزک شیری^۲، محمد اسماعیل زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

چکیده

امروزه اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی، در شاخه‌های مختلف علم حقوق مورد مطالعه قرار می‌گیرند. درباره ماهیت اشخاص حقیقی اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور کلی دو نظریه واقعی و فرضی بودن شخص حقوقی ارائه شده است. درباره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دو نظریه مغایر ابراز شده که قوانین کیفری ایران طبعی فردمدار دارند و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را جز در موارد نادر، به رسمیت نشناخته‌اند؛ همچنین از میان اشخاص حقوقی، تنها دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند که برای اداره این سازمان‌ها و ادارات مدیرانی لازم است که اختیارات کافی داشته و در کنار آن، مدیران مکلف به انجام بعضی اعمال و ترک برخی موارد دیگر شده‌اند و به‌موازات افزایش اختیاراتشان، مسئولیت‌های اختصاصی متعددی نیز در مقابل این مدیران وجود دارد. این مسئولیت تنها به قانون تجارت منحصر نمی‌شود و در برخی از قوانین دیگر نیز آمده است. برای مسئولان اشخاص حقوقی الزاماتی وضع شده که تخطی از این الزامات مسئولیت کیفری به همراه دارد. اراده شخص حقوقی از طریق و توسط مدیران آن ابراز می‌گردد و طبیعی است که اشخاص حقوقی نیز ممکن است همانند اشخاص حقیقی در جریان فعالیت‌های روزمره خود مرتکب فعل یا ترک فعل گردیده که موجب ورود خسارت به دیگران شود. با توجه به آنچه گفته شد، بر آنیم تا در پژوهش حاضر با روش گردآوری کتابخانه‌ای به بررسی موضوع حاضر بپردازیم و به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که موجز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رویکردی تطبیقی به حقوق فرانسه و آمریکا چیست؟

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، مدیران اشخاص حقوقی، شخصیت حقوقی، فعل و ترک فعل

^۱ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

^۲ کارشناس ارشد حقوق جزا دانشگاه گیلان

^۳ دانشجوی دکتری حقوق عمومی و مدرس دانشگاه

مقدمه

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی فعلی در سال ۱۳۹۲، در قوانین مختلف درباره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی سخنی به میان نیامده بود و برخی قوانین پراکنده از جمله قانون تجارت، به موضوع انحلال شخص حقوقی با حکم دادگاه، آن هم به طور مختصر پرداخته بودند؛ اما پس از تصویب قانون فعلی، موضوع مجازات اشخاص حقوقی در درجه بندی مجازات‌ها و نیز مواد بعدی به صراحت مورد اشاره قرار گرفت. در واقع مجازات اشخاص حقوقی در قانون مجازات عمومی و قانون مجازات سابق وجود نداشت.

در گذشته پابندی به اصل شخصی بودن مجازات‌ها و نبود اراده و قصد نزد اشخاص حقوقی موجب شده بود که آنان فاقد اهلیت پذیرش مسئولیت کیفری شناخته شوند. در صورتی که این قابلیت ذاتی شخص باشد، شخصیت حقیقی همان اهلیت مورد نظر قانون مدنی است و دارنده آن شخص حقیقی نام دارد. همچنین در صورتی که حالت موصوف عارضی باشد، دارنده آن را شخص حقوقی می‌نامند. تنها مصداق شخص نخست انسان و از جمله مصادیق شخص دوم یعنی شخص حقوقی، شرکت‌ها، موقوفات، دولت و مؤسسات عمومی است. ایجاد یک سلسله مراتب اداری و نیز یکسری شرکت‌ها و مؤسسات که می‌توان آن‌ها را به نام اشخاص حقوقی برشمرد و شک نیست که بقای جامعه با چنین ترکیبی جز با وضع قواعدی که جوهر آن ایجاد نظم در روابط و کمال آن دستیابی به عدالت اجتماعی باشد، امکان پذیر نیست. به هر حال مجموعه قوانین و مقرراتی که صرف نظر از منشأ آن‌ها - مذهب یا انسان - تنظیم کننده روابط انسان‌ها با یکدیگر است و حدود حق و تکلیف هرکسی را مشخص می‌کند، اصطلاحاً حقوق نامیده می‌شود (اسکینی، ۱۳۸۹). تنوع فعالیت‌های بشری و گوناگونی روابط ناشی از فعالیت‌ها در بین افراد جامعه از یک طرف و نظارت و دخالت دولت در تنظیم این روابط از طرف دیگر باعث شد که این رشته از علوم اجتماعی نیز دارای شاخه‌های متفاوت باشد و هر شاخه از حقوق متکفل تنظیم بخشی خاص از روابط انسان‌ها گردد؛ مثلاً اشخاص حقوقی، در حقوق خصوصی که یکی از شاخه‌های آن شرکت‌های تجاری است و امروزه تأسیس این گونه شرکت‌ها نقش بسیار مهم و سازنده‌ای در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. بسیاری از فعالیت‌های صنعتی، تولیدی و خدماتی در زمینه‌های انرژی، صنایع خودروسازی، پتروشیمی، الکترونیک، کشاورزی، هواپیمایی، کشتی‌سازی و صنایع مشابه

که ایجاد آن‌ها به دلیل نیاز به سرمایه انباشته و کلان از توان افراد حقیقی خارج است، با جمع‌آوری سرمایه‌های اندک مردم و تأسیس شخصیت‌های حقوقی در قالب شرکت‌های تجاری ایجاد می‌شود. نقش چندگانه‌ای که ایجاد این‌گونه تأسیسات حقوقی - اقتصادی در توسعه و شکوفایی اقتصادی کشورها دارد، باعث شده است که قوانین و مقرراتی برای نظارت بر فعالیت این قبیل شرکت‌ها وضع شود. همچنین محتمل است که مدیران در اثنای اداره شخص حقوقی، مرتکب اعمالی گردند که برابر قوانین کیفری مستوجب مجازات باشد و به لحاظ اعتقاد به گسترش اختیارات مدیران، قانون‌گذاران مسئولیت‌های حقوقی متعدد و حتی مسئولیت‌های جزایی سنگینی را وضع کرده‌اند تا در حد امکان از اعمال خلاف مدیران جلوگیری شود. همان‌گونه که پیش‌تر بیان داشتیم، پرسش و چالش اصلی در این مقاله این است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در شرکت‌های تجاری چیست؟

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قانون‌گذار در اولین تجربه خود برای شناسایی نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات ۱۳۹۲، قدم مثبتی در جهت پر کردن خلأ قانون موجود در این زمینه برداشته، ولی بی‌نقص عمل نکرده است. مواد مرتبط در قانون مجازات ۱۳۹۲ دارای ابهامات و کلی‌گویی‌های فراوانی است که جامعه حقوقی را به انتقاد واداشته و بالأخص دادگاه جزایی را در تصمیم‌گیری دچار مشکلات فراوان کرده است و ضروری است که قانون‌گذار در جهت رفع این نواقص گام بردارد. قانون‌گذار در جهت شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، اعم از اشخاص حقوقی عمومی و خصوصی، از میان دو نظریه‌ای که در این راستا در نظام‌های مختلف حقوقی شناسایی شده (نظریه مسئولیت مافوق یا کارفرما و نظریه مغز متفکر)، نظریه دوم را که محدودتر محسوب می‌شود پذیرفته است. البته محکومیت اشخاص حقوقی به دیه از این قاعده مستثناست و نظریه اول در مورد آن پذیرفته شده است.

۱- مبانی

۱-۱. مبانی مسئولیت کیفری

مراد از مبانی مسئولیت کیفری که از مطالعه سیستم‌های حقوقی و هدف‌های نهفته موردنظر قانون‌گذاران استنباط و کشف می‌شود، عبارت است از مطالعه و بررسی نیروهای سازنده و الزام‌آور قواعد و مقررات مربوط به مسئولیت کیفری در مرحله

پیدایش و تکوین آن می‌باشد. پس منشأ پنهانی و نیرومندی که پایه و اساس همه قواعد مسئولیت کیفری است، در اصطلاح حقوق، مبانی مسئولیت کیفری نامیده می‌شود (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸، ۲۹).

۱-۱-۱. مکتب نئوکلاسیک و کلاسیک

مبانی مسئولیت کیفری از نظر طرفداران مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک حقوق جزا، تأثیر افکار آزادی‌خواهانه و انتشار نظریات حقوقدانان کیفری درباره جرم و مجازات، موجبات تحول و تغییر مبانی فکری درباره مسئولیت کیفری را فراهم کرد؛ در نتیجه نظریه غالب حقوقدانان کیفری این شد که برای تحقق مسئولیت کیفری تنها ایراد صدمه و آسیب جانی و زیان مادی کافی نیست، بلکه انسان زمانی مسئول و مسبب حادثه‌ای شناخته می‌شود که اولاً تخلف از اوامر و نواهی قانونی را از روی سوءنیت یا توأم با تقصیر انجام داده باشد؛ ثانیاً بین فعل مرتکب و صدمه وارده رابطه علیت موجود باشد تا بتوان آن نتیجه شوم را به مرتکب آن نسبت داد. بر همین اساس «قابلیت انتساب» به‌عنوان خمیرمایه مسئولیت کیفری پذیرفته شد (ولیدی، ۱۳۸۲).

از نظر بنیان‌گذاران مکتب کلاسیک، مبنای مسئولیت، انحراف از قواعد و مقررات اجتماعی است و شرط احراز مسئولیت، وجود قبلی قوانین و مقررات جزایی است؛ به عبارت دیگر، به عقیده علمای کلاسیک، باید قوانینی از قبل وجود داشته باشد تا نقض آن موجب مسئولیت کیفری متهم شود و نظریات مکتب کلاسیک بیشتر بر پایه عقیده فلسفی اختیاری بودن اعمال بشر قرار دارد، به این معنی که پیروان این مکتب مسائل و موضوعات جزایی را از نظر عقل می‌سنجند و معتقدند که بشر با برخورداری از نیروی عقل، آزادی و اختیار می‌تواند از انجام کارهای ناپسند و ناروا خودداری کند و اگر مرتکب جرم شود، از روی اراده آزاد، مقررات و قوانین اجتماعی را نقض کرده، مسئول و مستحق مجازات است (حسین جانی، ۱۳۸۳).

۱-۱-۲. مبانی مسئولیت از نظر مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی و دفاع نوین

این مکتب برعکس مکتب کلاسیک که انسان را موجودی آزاد و مختار و قادر به انتخاب بین اعمال نیک و بد می‌داند، ضمن انکار آزادی اراده، ارتکاب جرم را امری جبری و غیرقابل اجتناب دانست. از نظر مکتب تحقیقی، مبنای مسئولیت کیفری مجرم - برخلاف مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک - مسئولیت اخلاقی مجرم نیست، بلکه طرفداران

مکتب تحقیقی با توجیه جبری بودن بزهکاری و انکار آزادی اراده و مختار بودن مجرم، به نوعی از مسئولیت اجتماعی قائل بودند که به کلی متمایز و مستقل از مسئولیت اجتماعی است.

مکتب دفاع اجتماعی نوین هدف از مسئولیت و اثبات آن را تنها در تحمیل مجازات جست‌وجو نمی‌کند، بلکه غرض از مسئولیت را تعیین شخصیت واقعی مجرم می‌داند. مکتب دفاع اجتماعی معتقد است که هدف از دفاع اجتماعی تنها یک مبارزه بین فرد و جامعه نیست، بلکه هدف ایجاد همکاری بین فرد و جامعه است و بدین ترتیب اقدامات دفاع اجتماعی باید متناسب با شخصیت واقعی مرتکب جرم باشد نه مسئولیت اخلاقی (اردبیلی، ۱۳۹۳).

۱-۳- مبانی مسئولیت کیفری از نظر اسلام

بحث درباره مسئولیت از نظر اسلام یکی از مهم‌ترین مسائلی است که از ویژگی‌های فطری و نوع آفرینش بشر نشأت گرفته است و به همین مناسبت، فقها و دانشمندان اسلامی در بحث راجع به مسئولیت انسان، با تکیه بر شرایط عامه تکلیف و تحلیل ویژگی‌های مادی و معنوی و توضیح محدوده آزادی اراده و اختیار و علم و آگاهی و سایر توانایی‌های به تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف و شرایط مسئولیت کیفری پرداخته‌اند. افراد فاقد اراده، اختیار و تمییز فاقد مسئولیت کیفری هستند، اما اتخاذ تدابیر تأمینی به شرط تناسب با خصوصیات جسمی و ویژگی‌های روانی افراد، با هیچ‌گونه مانع شرعی روبه‌رو نمی‌گردد و از این جهت می‌توان مبانی مسئولیت کیفری را بدین ترتیب بیان نمود: اصل لا ضرر نفی هرگونه ضرر و لزوم جبران آنکه مطابق باقاعده عقلی در فقه اسلامی است و اصل عدالت که مطابق بنیاد ضمان است.

۱-۲. مبانی اشخاص حقوقی

«شخص» در فرهنگ‌نامه‌ها به معنی انسان و بازیگر نمایش آمده است. شخص (person) خود برگرفته از واژه لاتین "persona" است که به معنی هنرپیشه یا بازیکن آمده است (صفار، ۱۳۷۳، ص ۹۹).

مفهوم «شخص حقوقی» کاربردی دوگانه دارد. این مفهوم گاهی برای نشان دادن شخصیت، اهلیت و صلاحیت خاص انسان به کار می‌رود و گاهی برای نشان دادن اهلیت

و صلاحیت موضوعات غیر افراد انسانی و استقلال شخصیت آنها از شخصیت‌های حقیقی. در علم حقوق آنچه از مفهوم شخص حقوقی به ذهن متبادر می‌شود مفهوم اخیر است. شخص حقوقی به‌مانند شخص حقیقی دارای شخصیت حقوقی است، به این معنا که اولاً گروهی از اشخاص حقیقی که برای نیل به مقصود مشترکی همکاری می‌کنند، منافع مشترکی دارند و این منافع مورد حمایت رسمی است؛ ثانیاً این منافع مخصوص آنهاست و به‌کلی از منافع سایر افراد جدا و متمایز است؛ ثالثاً از لحاظ حقوقی، اعضای آن گروه یا جمعیت حکم واحد را دارند به‌گونه‌ای که مثلاً چنانچه نماینده گروه یا جمعیت قراردادی منعقد کند یا اعمال حقوقی انجام دهد، در حکم این است که تمام اعضا متحد شده‌اند و اگر همان نماینده دعوایی در دادگاه طرح کند، مثل این است که دعوا از طرف همه آنها طرح شده است. البته این پیوند و همبستگی بین اعضا در چارچوب هدف گروه یا جمعیت است و راجع به سایر امور شخصی، استقلال و آزادی اعضا به‌جای خود محفوظ است. اشخاص حقوقی معمولاً از اجتماع اشخاص حقیقی که برای هدف معین همکاری می‌کنند تشکیل می‌شود و با وجود این، گاهی ممکن است شخص حقوقی از تخصیص اموالی برای یک هدف معین مانند امور خیریه، بازرگانی، صنعتی یا امور علمی، فنی، تخصصی و... به وجود آید؛ مانند موقوفات، مؤسسات خیریه، مؤسسات بازرگانی و صنعتی (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۱).

در هر حال آنچه مطرح است، وجود یک سلسله منافع عمومی و مشترک است که قانون از آنها حمایت می‌کند و برای دارندگان آنها شخصیت قائل می‌شود تا آنها بتوانند صاحب دارایی شوند و به زندگی حقوقی وارد گردند.

۱-۲-۱ ماهیت شخص حقوقی

درباره ماهیت شخص حقوقی عقاید گوناگونی وجود دارد که از میان همه آنها، دو نظریه «واقعی بودن شخص حقوقی» و «فرضی بودن» آن از قدمت و سابقه بیشتری برخوردار است. این دو نظریه اگرچه با داعیه حل و تبیین یک مسئله حقوقی ایجاد شده‌اند، تحت تأثیر مسلک‌های سیاسی معمول و متداول عصر خویش در خدمت توجیه قدرت بی‌چون و چرای دولت‌های حاکم یا بالعکس، در جهت محدود کردن سلطه دولت‌های آن دوره گام برداشته‌اند.

۱-۲-۲. نظریه واقعی بودن شخص حقوقی

برخی از علمای حقوق تحت تأثیر افکار و نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان طرفدار مکتب اجتماعی (اصالت اجتماع)، شخص حقوقی را یک واقعیت به شمار می‌آورند. این عقیده از طرف «گیرک»^۱ - حقوقدان بزرگ آلمانی - ابراز شده و «وریو»^۲ و «مستر»^۳ نماینده این فکر در فرانسه هستند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴).

طرفداران این نظریه با توجه به ارزش و اهمیت غیرقابل‌انکار شخص حقوقی در زندگی اجتماعی، برای این موجود، وجودی اصیل، عینی، خارجی و واقعی قابل شده‌اند. مطابق این نظریه، شخص حقوقی مبتنی بر جعل یا فرض قانونی نیست، بلکه واقعیتی است که خود را بر قانون گذار تحمیل می‌کند. این شخص موجودیتی مستقل و مجزا از وجود افراد تشکیل‌دهنده خود دارد. شخص حقوقی جمع «من‌ها» نیست، بلکه مفهومی مشابه «ما» دارد. برای این موجود منافع و مصالحی جدا از منافع اشخاص حقیقی عضو می‌توان تصور کرد. حتی می‌توان گفت که در بعضی از حالات، منافع این واحد جمعی می‌تواند معارض با منافع یکایک اعضایش باشد.

مخالفان این نظریه می‌گویند: «اینکه یک عده به نام جمعیت تصمیم می‌گیرند وعده‌ای را هم مأمور می‌کنند که آن را انجام دهند، این امر دلیل آن نمی‌شود که گروه یا جمعیت دارای اراده مشخص و متمایزی از اراده اعضای خود باشد. آنچه در واقع به نام اراده شخص حقوقی نامیده می‌شود، اراده تشکیلات و ارگانی است که گروه برای خود معین می‌کند. اراده یک شرکت همان تصمیم هیئت‌مدیره است، اما از نظر صادر کردن امور است که خواست و اراده اشخاص حقیقی را به شخص حقوقی (جمعیت و گروه) نسبت می‌دهیم والا به هیچ وجه گروه از خود اراده مستقل ندارد و وجود آن را کسی نمی‌تواند به طور مدلل اثبات نماید.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴).

۱-۲-۳. نظریه فرضی بودن شخص حقوقی

نظریه وجود فرضی شخص حقوقی یک نظریه کلاسیک است که از افکار فردگرایی ناشی شده و مدت‌های مدیدی حاکم بوده است.

^۱ Gierke

^۲ Hauriou

^۳ mestre

عده‌ای که در رأس آن‌ها «ساوینی» - حقوقدانان مشهور آلمانی - قرار دارد، معتقدند شخصیت حقوقی یک امر مجازی است و دولت هر موقع بخواهد، آن را به وجود می‌آورد و هر موقع هم بخواهد، از بین می‌برد. طرفداران مشهور این نظریه در حقوق اداری «برتلمی» و در حقوق مدنی «پلانیول» است.

مطابق این نظریه، شخص حقوقی وجود واقعی ندارد، بلکه وجود فرضی و مجازی دارد، زیرا شخصیت واقعی تنها متعلق به انسان است و استعمال کلمه «شخص» در مورد موجودات دیگر امری مجازی است.

جمعیت‌ها و گروه‌ها از اعضای خود جدا نیستند و اشخاص مستقلی را تشکیل نمی‌دهند. اشخاص واقعی همان اشخاص طبیعی هستند و شخص حقوقی فرض و ساخته قانون‌گذار است و بدون دخالت و تصمیم دولت ایجاد نمی‌شود.

برخی طرفداران این نظریه دیدگاه افراطی دارند و حتی برای دولت هم وجود مستقلی قائل نیستند. به نظر آنان آنچه به اموال دولت تعبیر می‌شود، متعلق به افراد است، منتها ملک جمعی دسته‌ای از اشخاص حقیقی است که به نام شخص حقوقی (دولت) نامیده می‌شود (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۳).

۱-۲-۴. نظریه قابل قبول در حقوق ایران

انتخاب نظریه واحد برای تحلیل ماهیت همه مصادیق شخص حقوقی همخوانی بیشتری با ذهن آدمی دارد، ولی با توجه به تنوع اشخاص حقوقی و مقررات مختلفی که راجع به آن‌ها تصویب شده، مناسب‌تر آن است که به جای برگزیدن یک نظریه خاص، قائل به تفضیل شویم. بدین ترتیب تلاش می‌شود که هریک از اشخاص حقوقی با تئوری مناسب و منطبق بر شرایط شخص حقوقی معین تحلیل شود.^۱

۱- به‌جز رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در حقوق ایران هیچ تصریحی بر شخصیت حقوقی دولت نشده است، ولی هیچ تردیدی در آن راه ندارد؛ بنابراین برای تحلیل ماهیت دولت تنها می‌توان به نظریه واقعی بودن توسل جست. ماده ۵۸۷ قانون تجارت که مؤسسات و تشکیلات دولتی

^۱ به نظر می‌رسد دکتر رضا فرج‌اللهی در بیشتر مقالات و کتاب‌های خود معتقد به این نظریه بوده و بدان تأکید داشته است.

و بلدی را به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌داند نیز مبتنی بر نظریه واقعی بودن شخص حقوقی است.

۲- شخصیت آن دسته از اشخاص حقوقی که ایجاد آن‌ها منوط به ثبت در مراجع خاص باشد، با تئوری فرض یا تئوری اعتبار قابل توجیه است. ماده ۵۸۴ قانون تجارت که تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری را از تاریخ ثبت در دفتر مخصوص دارای شخصیت حقوقی می‌داند، مبتنی بر نظریه فرضی بودن شخص حقوقی است.

۳-۱. مسئولیت کیفری در اشخاص حقوقی

پرسش ما این است که در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه از سوی شخص حقوقی، آیا باید خود شخص حقوقی - به معنای فنی آن - را مجازات کرد یا باید نماینده شخص حقوقی را مورد مجازات قرارداد و آیا نظام حقوقی ما مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته یا مسئولیت کیفری مدیران را؟ رویه قضایی به کدامین سو تمایل دارد؟ در قوانین خاص که به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اشاره شده و به مسئولیت کیفری برخی از اشخاص حقوقی اشاره نشده، از میان مدیرعامل، رئیس هیئت‌مدیره و اعضای هیئت‌مدیره چه کسی مسئول است؟ آیا در همه قوانین از یک ضابطه مشترک در جهت تعیین افراد مسئول استفاده شده است؟ آیا شخص حقوقی می‌تواند متهم و مجرم شناخته شود یا فقط شخص حقیقی (مدیر یا افراد مسئول) را باید متهم و مجرم شناخت؟ بدین لحاظ برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، ما استدلال‌ات و فرضیات موجود در این خصوص را به تفکیک می‌آوریم و سپس به نتیجه‌گیری می‌رسیم.

۱-۳-۱. فرضیه مسئولیت کیفری نداشتن اشخاص حقوقی

طرفداران فرضیه مسئولیت کیفری نداشتن اشخاص حقوقی برای اثبات ادعای خود دلایل مختلفی را بیان داشته‌اند؛ این دلایل به شرح زیر است:

۱- نبود اراده و عنصر روانی مستقل در اشخاص حقوقی؛
برای آنکه بتوان شخصی را از حیث کیفری مسئول شناخت و مجازات مقرر قانونی را بر

وی تحمیل کرد، لازم است که جرم تحقق یابد و قابل انتساب به مرتکب جرم باشد و هیچ جرمی تحقق نخواهد یافت مگر اینکه ارکان تشکیل‌دهنده جرم فراهم شده باشد. یکی از این ارکان رکن معنوی جرم است و منظور از آن رکن این است که جرم با قصد مجرمانه یا خطای جزای ارتکاب یافته باشد؛ بنابراین برای تحقق جرم کافی نیست که عمل پیش‌بینی شده در قانون جزا در خارج واقع شود، بلکه علاوه بر آن، لازم است که مرتکب دارای عنصر روانی یا معنوی نیز باشد و صرف ارتکاب عمل مجرمانه به‌خودی‌خود دلیل بر وجود عنصر روانی نیست. با توجه به این مطلب، تنها انسان می‌تواند موضوع مسئولیت کیفری قرار گیرد، زیرا تنها اوست که مدرک و مختار است و می‌تواند نقض قانون را اراده کند (نوربها، ۱۳۸۳، ۱).

۲- فقدان درک و تفسیر پدیده‌های اجتماعی در پرتو فعالیت‌های اشخاص حقوقی؛ طرفداران فرضیه مسئولیت کیفری نداشتن اشخاص حقوقی عقیده دارند که پدیده‌های اجتماعی تنها در پرتو انگیزه‌ها و افعال افراد می‌توانند درک و تفسیر شوند و موجودات اعتباری مانند اشخاص حقوقی، موانعی برای درک مناسب پدیده‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند.

۳- نقض اصل شخصی بودن مجازات؛

مطابق اصل شخصی بودن مجازات، مجازات فقط نسبت به مرتکبان جرم قابل اعمال است. در روزگار باستان افزون بر شخص بزهکار، خانواده و قبیله او نیز مورد تعقیب قرار می‌گرفتند و در مقابل عمل بزهکار مسئولیت داشتند، اما امروزه اصل شخصی بودن مجازات به‌عنوان یکی از اصول حاکم بر حقوق کیفری شناخته شده است.

۴- عدم امکان مجازات پیش‌بینی شده بر اشخاص حقوقی؛

مجازات‌های پیش‌بینی شده در قوانین جزایی مخصوص اشخاص حقیقی است و تنها بر اشخاص حقوقی قابل اعمال است و نمی‌توان آن‌ها را بر اشخاص حقوقی اعمال کرد. برای نمونه، مجازات‌های سالب حیات و آزادی از قبیل اعدام، حبس و مجازات‌های بدنی از قبیل شلاق نسبت به اشخاص حقوقی غیرقابل اجراء است. به تعبیر دیگر، اهلیت و طبع اشخاص حقوقی به‌گونه‌ای است که امکان اجرای چنین مجازاتی در مورد آن‌ها وجود

ندارد (صانعی، ۱۳۷۱).

۵- تحقق نیافتن اهداف مجازات؛

مجازات بدون هدف بر هیچ کس بار نمی‌شود. در هنگام تعیین مجازات جهت اعمال بر مجرم اهدافی موردنظر است. یکی از اهداف مجازات اصلاح مجرم و دیگری پیشگیری از جرم از طریق ارعاب مجرم و مردم است؛ اما ماهیت خاص اشخاص حقوقی موجب می‌شود که نتوان با مجازات آن‌ها به این اهداف نائل شد، زیرا این اشخاص حقوقی نیستند که مرتکب جرم می‌شوند، بلکه اشخاص حقیقی مرتکب جرم می‌شوند؛ بنابراین تحمیل مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی موجب ارعاب و بازداشتن هیچ شخصی از ارتکاب مجدد جرم نمی‌شود و حتی ضمانت اجراهای مالی نیز فاقد قطعیت هستند (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۵۹-۵۵).

۶- نقض اصل تخصص؛

اعتبار اشخاص حقوقی و موجودیت آنان تا آنجاست که در حدودی که مقنن به آن‌ها اجازه فعالیت داده است، عمل کنند و مقنن تنها در همین حدود به اشخاص حقوقی شخصیت داده و هیچ‌گاه به آن‌ها اعطای شخصیت نشده است که در مقام ارتکاب جرم برآیند؛ بنابراین اشخاص حقوقی به هنگام ارتکاب جرم دارای شخصیت نیستند و بنابراین موجودیتی به نام شخص حقوقی به هنگام ارتکاب جرم وجود ندارد تا بحث از مسئولیت آنان به میان آید.

۴-۱. فرضیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

طرفداران این نظریه در مقام دفاع از دیدگاه خود، به ایرادهای مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چنین پاسخ می‌دهند:

۱- طرفداران نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر دیدگاه مخالف آنکه معتقدند اشخاص حقوقی فاقد اراده و قصد مجرمانه هستند، بیان می‌دارند که اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اراده هستند، با این تفاوت که اراده اشخاص حقوقی اراده‌ای جمعی است و از اراده یکایک اعضای تشکیل‌دهنده آن‌ها مجزاست (حسین جانی، ۱۳۸۳).

۲- در برابر دیدگاه مخالفان با این استدلال که پدیده‌های اجتماعی در پرتو فعالیت‌های اشخاص حقوقی قابل درک و تفسیر نیستند، موافقان در مقام واکنش نسبت به این استدلال اظهار می‌دارند که ضعف و ایراد استدلال مخالفان این است که اعمال و رفتار اشخاص حقیقی را بدون در نظر گرفتن ساختار اجتماعی افرادی که در آن واقع شده‌اند، بررسی می‌کنند، در حالی که اعمال و رفتار اشخاص حقیقی را تنها با در نظر گرفتن ساختار و زمینه‌های اجتماعی‌ای که رفتار در آن ظهور می‌کند، می‌توان به نحو کامل و شایسته‌ای توضیح داد و درک کرد.

۳- مسئول دانستن اشخاص حقوقی از نشر کیفری خدشه‌ای بر اصل شخصی بودن مجازات وارد نمی‌سازد. شخص حقوقی شخصیت مستقلی دارد و مالک اموال و مسئول تعهدات خود است. دارایی او متعلق به اعضای تشکیل‌دهنده شخص حقوقی نیست؛ بنابراین اگر شخص حقوقی به پرداخت مبلغی به‌عنوان جزای نقدی محکوم شود، از اموال متعلق به او تأدیه می‌شود. مجازات شخص حقوقی به‌طور مستقیم بر اعضا و سهامداران تحمیل نمی‌شود، بلکه در درجه اول مجازات بر خود شخص حقوقی بار می‌شود و این آثار مجازات است که به اعضا و سهامداران به نحو غیرمستقیم تسری می‌یابد. چنین امری مختص به اشخاص حقوقی نیست، بلکه در مورد اشخاص حقیقی نیز صادق است (اردبیلی، ۱۳۹۳).

۴- اعمال مجازات درباره اشخاص حقوقی بیهوده نیست، بلکه موجب می‌شود مدیران اشخاص حقوقی رفتار خود را با قانون تطبیق دهند. اعضا و سهامداران نیز در تعیین هیئت‌مدیره دقت بیشتری می‌کنند و بر اعمال آن‌ها به نحو احسن نظارت می‌کنند تا مبادا جرمی ارتکاب یابد و در نتیجه هدف بازدارندگی مجازات از این طریق تأمین می‌شود.

۵- اصل تخصص اشخاص حقوقی، بدین معنا که اشخاص حقوقی باید در چارچوب هدف و موضوعی که در اساسنامه یا قانون تشکیل آن‌ها بدان تصریح شده، فعالیت کنند و به‌محض خروج از موضوع و تخصص خود، شخصیت حقوقی آن‌ها از بین می‌رود، در

حقوق کیفری جایگاهی ندارد. وقتی که قانون‌گذار وجود شخص حقوقی را به رسمیت شناخت تا هنگامی که شخصیت حقوقی از چنین موجودی سلب نشود، وجود او در جامعه مفروض است و به‌صرف ارتکاب جرم، شخصیت حقوقی او از بین نمی‌رود و می‌توان جرم را به حساب چنین شخصی گذاشت.

۱-۴-۱. جایگاه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین

در این بحث برای سهولت امر پژوهش، مطالب خود را در دو قسمت قوانین مصوب و رویه قضایی پی می‌گیریم.

۱-۴-۲. جایگاه مسئولیت اشخاص حقوقی در رویه قضایی

درباره جایگاه و موقعیت مسئولیت کیفری در رویه قضایی ایران باید بگویم که دادگاه‌های بدوی و مراجع عالی پس‌از آن بر اساس طبع فردمدارانه قوانین و مقررات کیفری کشورمان، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت نمی‌شناسند و در مواردی که چنین کاری رخ می‌دهد، بر مبنای قوانینی است که در آن قوانین برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری پیش‌بینی شده است.

حاکمیت اصل فردی بودن مسئولیت کیفری چنان بر نظام حقوقی ما سایه افکنده که رویه قضایی نمی‌تواند خلاف آن حرکت کند. پس به‌طور کل همان‌گونه که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد اختلاف علمای حقوقی قرار گرفته است، قوانین موضوعه ما نیز موضع قاطعی در قضیه اتخاذ نکرده‌اند. در قوانین موضوعه ایران مسئولیت کیفری شخص حقوقی حقوق عمومی ظاهراً پیش‌بینی نشده و قوانین بیشتر به تخلف و مسئولیت مدیران و متصدیان شخص حقوقی عمومی توجه داشته‌اند و این شاید به دلیل ضرورت و استمرار و مغایرت مسئولیت اشخاص حقوقی با اصل عدالت و انصاف باشد؛ اما در حقوق بین‌الملل تا حدودی به مسئله مسئولیت کیفری دولت‌ها و سازمان‌های دولتی توجه شده و مباحثی از قبیل جنایات جنگی دولت‌ها، جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و گام‌های مؤثری نیز در این زمینه برداشته شده است. از نظر تاریخی، دادگاه نورنبرگ را می‌توان نام برد که توانسته است در مورد جنایات جنگی تصمیم بگیرد؛ اما این دادگاه نیز در مورد مسئولیت کیفری شخص حقوقی کم‌توجهی کرده و فقط سران متخلف حزب نازی و دولت حاکم را محکوم کرده

است و تا حدودی به مسئولیت کیفری برخی از اشخاص حقوقی مانند حزب نازی توجه داشته.

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی در پاره‌ای از قوانین پیش‌بینی شده که در بیشتر مواقع به مدیران اشخاص حقوقی اشاره شده است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۳). از نظر بین‌المللی، اصولاً رفتار یا اعمال اشخاص خصوصی اعم از حقیقی یا حقوقی را نمی‌توان عمل خلاف بین‌المللی محسوب کرد و به کشور منتسب نمود و او را مسئول شناخت، اما کشورها وظیفه پیش‌بینی و پیشگیری و وظیفه تعقیب و مجازات این اشخاص را دارند.

نمونه رأی

الف - مسئولیت کیفری مدیر شخص حقوقی در حوادث ناشی از کار

تاریخ: ۱۳۹۱/۳/۸

موضوعات مرتبط با این نمونه رأی و مرجع صدور: این نمونه رأی که در شعبه ۳۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران صادر شده، درباره شخص حقوقی، مدیر شخص حقوقی، مسئولیت کیفری شخص حقوقی و مسئولیت کیفری مدیر شخص حقوقی است.

چکیده رأی

اگر متهم مدیر شخص حقوقی باشد، چون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی متوجه سرویس شخص حقوقی است، شخص مدیر مسئولیت کیفری و مدنی برای دیه و خسارات را دارد.

رأی بدوی

در خصوص اتهام آقای س. فرزند ن. دایر بر عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی منتهی به ایراد صدمه بدنی عمدی نسبت به آقای ح. با عنایت به محتویات پرونده از جمله شکایت شاکی خصوصی و گزارش بازرسی اداره کار و اینکه اقدامات متهم به‌عنوان مدیر شخص حقوقی مشمول تبصره ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی بوده که منطبق به ماده ۳۱۸ قانون مذکور عدم رعایت نظامات دولتی سبب ورود صدمه به مصدوم گردیده است و از آنجایی که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی متوجه سرویس شخص حقوقی می‌باشد و مطابق محتویات پرونده شرکت ب. (اتوبوس‌های تندرو)

بهره‌برداری و استفاده‌کننده از ... مورد ادعا می‌باشد و مطابق قاعده فقهی من له الغنم فعله الغرم چون شرکت مذکور از عواید و فواید ... مذکور بهره می‌برد در صورت ایراد خسارت از عهده خسارت می‌بایست برآید بنابراین به نظر این دادگاه مسئولیت متوجه شخص مذکور بوده و به استناد مواد ۲۹۵ و ۳۱۸ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۴۸۱ قانون مجازات اسلامی حکم بر محکومیت متهم به پرداخت یک‌صدم دیه کامل بابت دامیه قسمت میانی ساعد راست ظرف مهلت دو سال از تاریخ حادثه در حق مصدوم حادثه صادر می‌گردد. رأی صادره غیابی و ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه است.

دادرسی شعبه ۱۰۸۲ دادگاه عمومی جزایی تهران - رمضان

رأی دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی آقای ح. از دادنامه شماره ۰۰۲۳۲ مورخ ۹۱/۳/۸ شعبه ۱۰۸۲ دادگاه عمومی جزایی تهران که متضمن محکومیت تجدیدنظر خوانده به اتهام عدم رعایت نظامات منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی به دیه می‌باشد و تجدیدنظرخواه به عدم محکومیت تجدیدنظر خوانده به هزینه درمان و کارشناسی و ایضاً هزینه‌های دادرسی اعتراض نموده نظر به اینکه دادگاه تجدیدنظر فقط در مواردی که دادگاه بدوی نقیماً یا اثباتاً حکم نموده اظهار نظر می‌نماید و در موارد فوق حکمی از دادگاه مصدر رأی صادر [نشده است]، مستنداً به ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی در امور کیفری، قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر و اعلام می‌گردد. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه ۳۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه
سلیمی - کمالی

ب - رأی شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران

در خصوص دعوی شرکت شیر ... علیه ۱- وزارت ... ۲- سازمان بازرگانی ... ۳- سازمان بازرگانی ... ۴- امور اجرایی ... مبنی بر ۱- ابطال چک، ۲- مطالبه وجه به مبلغ سی‌ونه میلیارد و ششصد و شصت و یک میلیون و یکصد و هفتاد و چهار هزار و ششصد و هفتاد و پنج میلیون ریال به انضمام مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی با عنایت به دعوت از طرفین و استماع اظهارات اصحاب دعوی و با توجه به اینکه خواهان

دعوی خود را نسبت به خواسته ابطال چک نسبت به تمامی خواندگان مسترد نموده و در خصوص سایر خواسته‌ها دعوی خود را از خواندگان ردیف اول و دوم مسترد نموده‌اند لذا در خصوص این موارد مستنداً به بند ب ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر می‌گردد.

در خصوص دعوی مطالبه وجه به میزان مذکور در فوق و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی نسبت به خواندگان ردیف اول و دوم خلاصه پرونده حاکی از این موضوع است که خواهان حسب درخواست وزارت ...

اقدام به انعقاد قرارداد با سازمان می‌نماید تا اقدام به توزیع شیر یارانه‌ای با نظارت خوانده ردیف دوم در شهر تهران به عمل آورد، این قرارداد به شماره ... مورخ ۱۳۸۹/۴/۱۲ منعقد می‌گردد. در این قرارداد سازوکاری برای نحوه فروش و تصفیه مبلغ مورد لحاظ قرار گیرد. میزانی از شیرها خارج از سیستم موردنظر مورد توزیع قرار می‌گیرد که به تأیید هر دو خواننده رسیده و مبلغی از این بابت که همان میزان خواسته می‌باشد خواهان طلبکار می‌گردد.

میزان مبلغی که بر اساس سازوکار و سیستم تهیه شده خواهان طلبکار می‌شود از طریق خوانده ردیف اول در زمان توزیع مورد تصفیه قرار می‌گیرد اما از بابت مبلغ خواسته تصفیه حساب انجام نمی‌گیرد و خواهان اقدام به مطالبه این مبلغ را می‌نماید که حسب نامه ذی حساب و مدیرکل امور مالی وزارت ... به شماره ... مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۲ به معاون توسعه مدیریت و منابع وزارت مذکور درخواست بودجه جهت پرداخت به عمل آید که این بودجه اختصاص پیدا نمی‌کند.

خواهان مطالبه خواسته‌های مذکور را داشته اما خوانده ردیف اول به استناد قرارداد مذکور عنوان داشته که وظیفه پرداخت بر عهده خوانده ردیف دوم می‌باشد. خوانده ردیف دوم نیز در دفاع عنوان نموده که با توجه به اینکه در زمان توزیع شیر یارانه‌ای مطالبات خواهان از طریق خوانده ردیف اول پرداخت می‌گردید تعهدی در پرداخت نداشته چراکه قرارداد را به دستور خوانده ردیف اول منعقد نموده. این دادگاه به این مطلب توجه داشته که

اولاً خوانده ردیف دوم از زیرمجموعه‌های خوانده ردیف اول می‌باشد.

ثانیاً انتساب رئیس خوانده ردیف دوم از سوی خوانده ردیف اول انجام می‌پذیرد.

ثالثاً در زمان قرارداد مطالبات از سوی خوانده ردیف اول انجام می‌پذیرفته.

رایعاً میزان شیر توزیعی خارج از سیستم تهیه شده از طریق ستاد ... که نماینده خواننده ردیف اول می باشد به عمل می آمده.

خامساً حسب ماده دوازده قرارداد مذکور نسخه چهارم قرارداد به امور مالی خواننده ردیف اول داده شده که گویای مسئولیت در پرداخت مطالبات خواهان می باشد.

سادساً با توجه به مکاتبات خواننده ردیف اول عملاً خود را متعهد در پرداخت دیون می دانسته است اگرچه قرارداد با خواننده ردیف دوم منعقد گردیده که باعث مسئولیت مستقیم در پرداخت دیون خواهان می باشد.

با توجه به مبنای مذکور و با توجه به نظریه گذر از شخصیت حقوقی که در این پرونده این گذر به معنای از بین رفتن مسئولیت کامل خواننده ردیف دوم نبوده بلکه باعث مسئول بودن خواننده ردیف دوم و متعهد بودن خواننده ردیف اول در پرداخت دیون می گردد لذا مستنداً به مواد ۱۰، ۲۱۹ قانون مدنی ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خوانندگان به صورت تضامنی به پرداخت مبلغ ۳۹/۶۶۱/۱۷۴/۶۷۵ ریال از بابت اصل خواسته مبلغ ۱/۳۸۹/۴۴۹/۱۱۳ ریال از بابت هزینه دادرسی صادر می نماید.

در خصوص مطالبه خسارت تأخیر تأدیه با توجه به اینکه حسب نامه مورخ ۱۳۹۳/۳/۵ معاون توسعه منابع و امور استان های خواننده ردیف اول، مشخص می گردد خواهان به طور رسمی مطالبات خود را در مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۱ مطالبه نموده و خوانندگان از آن تاریخ تاکنون اقدام به پرداخت نکرده اند، لذا مستنداً به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خوانندگان به پرداخت مبلغ خسارت تأخیر تأدیه اصل خواسته مورد حکم از مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۱ لغایت اجرای حکم با توجه به تغییر شاخص بانک مرکزی و قابل احتساب در اجرای احکام مدنی صادر و اعلام می گردد.

رأی صادره حضوری و ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

دادرسی شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران - هانی حاجیان

ج - رأی شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مشهد

آقای ع. با وکالت آقای م. دادخواستی را به طرفیت ۱- شرکت عمران و مسکن ...
 ۲- بنیاد ... ۳- م. ۴- ر. ۵- م. ۶- پ. با خواسته های اثبات وقوع بیع و الزام خوانندگان

اول و دوم به تنظیم رسمی و مطالبه خسارات دادرسی و حق الوکاله تقدیم نموده و توضیح می‌دهد که قطعه زمینی ... توسط خواننده اول به آقای م. منتقل شده است و م. هم به موجب قرارداد مورخ ۸۰/۱/۱۵ به خوانندگان ردیف ۴ و ۵ و آن‌ها به خواننده ردیف ۶ منتقل می‌کنند و خواهان به موجب قرارداد ۸۰/۱/۳ کل پلاک‌ها را از خواننده ردیف ۶ خریداری می‌کند؛ بنابراین تقاضای صدور حکم بر اثبات قرارداد بین خود و خواننده ردیف ۶ و الزام خوانندگان به تنظیم سند پلاک‌های مذکور را از دادگاه مطرح کرده است

۲- اسناد قراردادها که سبب نوعی قائم‌مقامی منتقل‌الیه نسبت به حقوق قراردادی است، مورد اختلاف طرفین نیست و تنها این ایراد از سوی خواننده دوم مطرح شده که خواننده اول دارای شخصیت حقوقی مستقلی از بنیاد می‌باشد و بنابراین هیچ رابطه حقوقی بین آن‌ها وجود ندارد تا اسناد تنظیم‌شده به نام بنیاد ...، به نام خواهان تنظیم مجدد گردد و انتقال رسمی به عمل آید. دادگاه وضعیت ثبتی پلاک‌ها را استعلام می‌کند که برحسب پاسخ شماره ... اداره ثبت اسناد و املاک معلوم می‌شود که پلاک ۸۳۲ به نام شهرداری مشهد پلاک ۸۳۰ به نام بنیاد ...، پلاک ۸۳۵ به نام بنیاد ... پلاک ۸۳۱ به نام اداره کل زمین شهری خراسان و پلاک ۸۲۶ به نام بنیاد ... می‌باشد.

۳- ایراد خواننده دوم مبنی بر عدم رابطه حقوقی بین شرکت عمران ... یا برخی تغییرات درون سازمانی مانند تفکیک بخش ... از بنیاد، مؤثر در دعوا نیست زیرا برحسب لوائح تقدیم شده، شرکت عمران و مسکن ... متعلق به بنیاد است و بدون هماهنگی با ارگان مرکزی اقدامی جهت انتقال املاک صورت نمی‌گیرد در غیر این صورت، بحث از انتقال مال غیر و کلاهبرداری پیش می‌آید که انتساب آن به خوانندگان اول و دوم صحیح نیست و نیز پیش‌بینی و تشکیل شرکت‌های فرعی ماند آنچه در نهادهای شهرداری یا بنیاد مشاهده می‌شود، برای تخصصی کردن اعمال حقوقی و پرهیز از اشکالات اداری و حقوقی است نه اینکه اگر یکی از شرکت‌های اقماری معامله‌ای انجام دهد، به دلیل شخصیت حقوقی مستقل، هیچ اثر حقوقی با ارگان اصلی نداشته باشد و در این دعوا نیز شرکت ... (خواننده اول) در واقع در راستای وظیفه‌ای که از ارگان مرکزی دارد اقدام نموده و انتقال به حساب ارگان مرکزی قرار می‌گیرد و در واقع بر اساس تئوری عبور از شخصیت حقوقی شرکت، معامله متوجه ارگان مرکزی هم می‌باشد و از نظر تحلیلی نیز نوعی نمایندگی بین شرکت فرعی و ارگان مرکزی وجود دارد که معامله را به حساب منوب‌عنه قرار می‌دهد و به همین جهت، خواننده دوم هرگز در مقام انکار اصل معامله یا

رد آن یا ادعای فضولی بودن برنیامده و تنها به استقلال شخصیت‌های حقوقی اشاره دارد که با توضیح دادگاه مؤثر در مقام نیست.

۴- نظر به مراتب مذکور، دادگاه ادعای خواهان را در خصوص پلاک‌های شماره ۸۳۰، ۸۳۵، ۸۲۶ ثابت می‌داند و با احراز قرارداد و تحقق قائم‌مقامی خواهان نسبت به حقوق عینی بر این پلاک‌ها، حکم به الزام خوانندگان اول و دوم به حضور در دفاتر اسناد رسمی جهت سند انتقال در حق خواهان صادر و اعلام می‌دارد و نسبت به پلاک‌های ۸۳۱ و ۸۳۲ دلیل سوابق ثبتی که به نام هیچ‌یک از خوانندگان نیست و دارندگان رسمی سند نیز طرف دعوا نیستند، قرار عدم استماع دعوا در موقعیت کنونی صادر و اعلام می‌دارد. همچنین قرار رد دعوا نسبت به سایر خوانندگان به جهت عدم توجه دعوای تنظیم سند صادر و اعلام می‌شود زیرا اجرای تعهد تنظیم سند، عهده شخصی است که سند به نام اوست و سایرین چنین تعهدی ندارند.

رئیس شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مشهد - عبدالله خدابخشی

۵-۱. قانون مجازات اسلامی جدید

قانون‌گذار سرانجام با تصویب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ تا حدودی به شبهات موجود خاتمه داد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم می‌شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» این ماده در قوانین سابق وجود نداشت و نوآوری تازه‌ای در نظام کیفری ایران بود. نکاتی که مورد توجه می‌باشد بدین شرح است: در این ماده همانند اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی نیز به دو دسته مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تقسیم می‌شود. در گذشته بیشتر جنبه مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی مطرح بوده و کمتر به مسئولیت کیفری آنان می‌پرداختند و نظام قضایی ایران نیز این روش را پذیرفته بود، اما امروزه در اغلب کشورها - همان‌گونه که قبلاً بیان شد - مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با شرایطی پذیرفته شده است. قانون‌گذار در این ماده برای مسئولیت اشخاص حقوقی یک قاعده کلی را ارائه می‌کند؛ اول اینکه نماینده قانونی شخص حقوقی به نام و دوم در راستای منافع آن مرتکب جرمی می‌شود؛ بنابراین در مواردی که نماینده قانونی

از سمت خود برای نفع شخصی سوءاستفاده کرده است، نمی‌توان گفت که در راستای منافع شخص حقوقی یا به نام او مرتکب جرم شده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷-۲۰۱).

۲. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوق تطبیقی

۲-۱. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایالات متحده آمریکا

در ایالات متحده آمریکا اولین شرکت در سال ۱۷۸۶ میلادی (۱۱۶۵ شمسی) تأسیس شد. تعداد شرکت‌ها در سال ۱۸۰۱ به ۳۱۷ رسید، ولی اقتصادی ایالات متحده تدریجاً در طی دو قرن، تحت سیطره شرکت‌های بزرگ قرار گرفت. در سال ۱۹۹۰ حداقل ۷۰۰۰ شرکت با سرمایه بیش از ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار وجود داشت که بیش از نیمی از تجارت ایالات متحده را در اختیار داشتند. در سال ۱۹۹۹ تعداد ۶۱۰ شرکت با سرمایه اسمی بیش از ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار وجود داشت که ۰/۰۸۸ درصد از سود حاصل از تولیدات ایالات متحده به آن‌ها تعلق داشت.

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قرون هفدهم و هجدهم که همراه با شکل‌گیری و توسعه دستگاه قضایی نوپا در آمریکا بود، پذیرفته نشد و دلیل آن عدم امکان انتساب نیابت نمایندگان شرکت‌ها به خود شرکت بود. مخالفت‌های دیگری هم ناشی از مسائل شکلی مطرح بودند نظیر آنکه اشخاص حقوقی قادر به ارتکاب برخی از جرائم نیستند. این اشکالات قبل از آن، در حقوق کامن‌لای انگلستان مطرح شده بود (Pollack and Maitland, 1985, pp. 99-490) که به‌نظام حقوقی آمریکا راه‌یافته بود و دادگاه‌ها نیز برحسب این موانع، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرفتند. البته قلت تعداد اشخاص حقوقی در آن زمان باعث می‌شد تا اثر فعالیت این شرکت‌ها در زندگی مردم عمیق نباشد، لذا هنوز نیازی جدی به قواعد جدید کیفری برای تنظیم رفتار شرکت‌ها حس نمی‌شد؛ اما وضعیت تدریجاً تغییر کرد و آثار فعالیت شرکت‌های تجاری اندک‌اندک اهمیت خود را نشان داد و دادگاه‌های آمریکا نیز تا اواخر قرن نوزدهم کامن‌لای آمریکایی را با شرایط جدید منطبق ساختند و سرانجام اشخاص حقوقی بی‌جان را به موجوداتی جاندار و قابل مجازات تبدیل کردند (Brickey, 1988).

ابتدا از نیمه قرن نوزدهم، دادگاه‌ها شرکت‌ها و مؤسساتی را که به انجام خدمات شهری می‌پرداختند، به‌واسطه ترک وظیفه و مزاحمت عمومی مسئول شناختند. بدین

ترتیب مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از باب مزاحمت عمومی اولین موارد از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود که در آمریکا پذیرفته شد.^۱

از اواخر قرن نوزدهم این امر مورد قبول دستگاه قضایی آمریکا قرار گرفت که می‌توان اشخاص حقوقی را به واسطه ترک فعل مسئول شمرد. محور اصلی پذیرش این مسئولیت دفاع از جامعه در برابر صدمه و زیان وارده بود. در آن زمان با وجود آنکه مسئولیت اشخاص حقوقی برای ترک فعل پذیرفته شده بود، هنوز چنین مسئولیتی برای ارتکاب فعل مثبت مورد پذیرش قرار نداشت و لذا بین ترک فعل و ارتکاب فعل تمایز قائل می‌شدند. اساس این تمایز هم بر این مبنا بود که اشخاص حقوقی موجودی فرضی هستند و دارای ماهیت مادی و فیزیکی نمی‌باشند و بنابراین همچون انسان اندامی ندارند که به وسیله آن اعمال مثبت را انجام دهند، اما با وجود این، موجوداتی هستند که می‌توانند در انجام عمل و تکلیف قصور کنند. در اواسط قرن نوزدهم این تمایز و تفکیک بین ارتکاب فعل و ترک فعل هم از بین رفت و محاکم اشخاص حقوقی را نیز به واسطه اعمال مثبت تعقیب کیفری کردند. اکنون دادگاه‌ها با مانع دیگری که بیشتر جنبه عملی داشت مواجه بودند. این مانع ناشی از برخی مجازات‌های مقرر بود؛ مثلاً در مواردی که قانون، حبس را برای ارتکاب جرمی در نظر گرفته بود، اشخاص حقوقی را نمی‌شد به دلیل ارتکاب آن جرم تعقیب و مجازات کرد، زیرا آن‌ها قابل حبس در زندان نیستند. این مشکل تدریجاً با تفسیر قوانین و اصلاحات بعدی مرتفع شد.

با تدوین قانون جزای نمونه توسط مؤسسه غیردولتی حقوق آمریکایی در سال ۱۹۵۹ و پیش‌بینی این اصل در متن مذکور، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی این کشور پایه‌ای مستحکم یافت.

در سال ۱۹۷۹ با پرونده شرکت فورد تغییرات جدیدی در وضعیت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایالات متحده آمریکا به‌طور محسوس نیاز شد. این شرکت به سه فقره قتل در اثر طراحی و تولید و فروش یک نوع سیستم جدید در موتور خودروها که خطرناک بود و سبب گردید تا سه نفر در ایالت ایندیانا در آتش بسوزند متهم شده بود. شرکت مذکور پس از یک محاکمه جنجالی تبرئه شد، لیکن آثار ناشی از این پرونده در امکان انتساب قتل به اشخاص حقوقی در رویه قضایی آمریکا مهم بود. البته پیش از آن نیز در رأی مشابهی در یک پرونده دیگر، یک شرکت کشتیرانی به قتل غیرعمدی نه‌صد

^۱. New York Central & Hudson River R.R. Co. v. United States, 212 U.S. at 495.

مسافر در یک سانحه دریایی محکوم شده بود (Wells, 2005, p.133). در سال ۱۹۸۰ تعداد پرونده‌های اتهام شرکت‌ها به قتل غیر عمد در دادگاه‌های ایالات مختلف افزایش یافت. بیشتر این پرونده‌ها مربوط به فوت در اثر حوادث ناشی از کار بود.

در سال ۱۹۸۷ در یک پرونده بسیار مهم، نظریه آگاهی جمعی به دادگاه‌های آمریکا راه یافت. وابستگی انحصاری اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به «مسئولیت نیابتی» تا آن زمان تنها با اثبات تحقق آن در یک یا چند نفر به طور معین از مدیران یا کارکنان عالی‌رتبه و بر اساس مسئولیت نیابتی شخص حقوقی امکان‌پذیر بود، اما به موجب این نظریه، برای اسناد جرم به شخص حقوقی لازم نیست سوءنیت و آگاهی شخص معینی از مدیران یا کارکنان عالی‌رتبه شرکت نسبت به رفتار مجرمانه احراز شود، بلکه مجموع آگاهی‌های جزئی کارکنان شخص حقوقی آگاهی خود شخص حقوقی محسوب می‌شود و عنصر معنوی جرم را محقق می‌سازد.

تجربه دیگر نظام قضایی آمریکا درباره شرکت‌هایی بود که با توسعه دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و نگرانی از آنکه اتهاماتی دامن‌گیر آن‌ها هم شود، راه‌حل جدیدی را برای ایمن ساختن شرکت یافتند و آن اینکه با صدور دستورالعمل و شیوه‌نامه، ممنوعیت رفتارهای مجرمانه را به کارکنان شرکت ابلاغ کنند تا به این ترتیب در پناه این دستورالعمل‌ها، اراده شرکت در پرهیز از جرائم را آشکار سازند و از انتساب اقدامات متخلفانه کارکنان خود به شرکت مصون بمانند. این تجربه نخستین بار در طی پرونده‌ای در سال ۱۹۷۳ حاصل شد. حکم دادگاه در این پرونده اعلام می‌داشت که شرکت به واسطه اقدامات کارکنان خود مسئولیت کیفری دارد، حتی اگر این اقدامات برخلاف دستورالعمل‌ها و رویه و سیاست‌های رسمی شرکت بوده باشد. این قاعده عیناً در حکم پرونده دیگری نیز تکرار شد و دادگاه این دفاع را که اقدامات ارتكابی با مقررات شرکت در تناقض بوده است رد کرد.

در سال ۲۰۰۲ رسوایی‌های پی‌درپی مربوط به خلافت‌کاری‌ها و اتهامات شرکت بزرگ «انرون» و سپس شرکت ورلد کام و در پی آن‌ها چند شرکت دیگر، واکنش‌هایی را در سطح جامعه آمریکا برانگیخت. در نظرسنجی‌های به عمل آمده ۶۲ درصد آمریکایی‌ها تخلفات شرکت‌ها را تهدیدی بزرگ برای اقتصاد آمریکا دانستند و ۸۴ درصد مردم اهمیت صدمات وارده ناشی از این‌گونه تخلفات به جامعه را بیشتر از خطر تروریسم

جهانی و سلاح‌های کشتار جمعی و جنگ در خاورمیانه ارزیابی کردند (Morgenson, 2002). مجالس نمایندگان و سنا به این وضع واکنش سریع نشان دادند و تحقیقات لازم را با بهره‌گیری از نظریات مؤسسات مختلف به عمل آوردند و مذاکرات آغاز گردید. بیش از سی متن پیشنهادی به کنگره ارائه شد که شامل اصلاحات شرکت‌ها، وضع جرائم جدید یا افزایش مجازات و نهایتاً کنگره با انتخاب متن پیشنهادی سناتور ساربن، وسیع‌ترین اصلاحات در این زمینه را تحت عنوان قانون «ساربن اکس‌لی ۳۳» در سال ۲۰۰۲ به تصویب رساند که تاکنون مهم‌ترین قانون ایالات متحده آمریکا در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی محسوب می‌شود. در این قانون به برخی از نهادها مأموریت داده شده است که آیین‌نامه‌ها و مقررات تکمیلی را تدوین کنند که آن‌ها هم بعداً قواعد الزام‌آور مفصلی را تحت قانون مذکور پدید آوردند، از جمله استانداردهای جدیدی مربوط به اصول حسابداری و حسابرس شرکت‌ها تدوین شد، نحوه تنظیم گزارش‌های مالی به تفصیل تعیین گردید و در اصول اخلاق حرفه‌ای حسابداران و حسابرسان و وکلا، برای تقویت استقلال آن‌ها در برابر مدیریت و رفتارهای شرکت تجدیدنظر به عمل آمد، ارقام جرائم مدنی تا حداکثر ۷۵۰/۰۰۰ دلار برای اشخاص حقیقی و ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ دلار برای اشخاص حقوقی افزایش یافت و ضوابطی برای نقض صلاحیت این افراد در صورت تخلف از قانون مذکور تدوین شد. این قانون و آیین‌نامه‌های آن را می‌توان در دو بخش مقررات کیفری و غیر آن بررسی کرد.

این قانون در بخش کیفری مشتمل بر سه بخش است که در مجموع به سه شکل تغییراتی در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا ایجاد کرده است. اولاً بر مجازات برخی از جرائم موضوعه قبلی افزوده است؛ برای مثال، حداکثر مجازات مدیران و کارکنان نسبت به فروش اطلاعات محرمانه شرکت، از ده سال به بیست سال و مجازات کلاهبرداری از طریق پست یا وسایل مخابراتی الکترونیکی، از پنج سال به بیست سال افزایش یافت. ثانیاً در این قانون شش جرم جدید وضع شده است، نظیر کلاهبرداری خاص اوراق بهادار، نگه نداشتن کار برگ‌های حسابرسی و برخورد تلافی‌جویانه نسبت به کارکنانی که اقدامات خلاف شرکت را گزارش کنند. ثالثاً روش تحقیقات قضایی را وسعت بخشیده است؛ برای مثال، شیوه‌هایی از تهیه گزارش‌ها و صدور تأییدیه‌ها و بایگانی اسناد را مقرر کرده و تضمین‌های کیفری برای آن‌ها قرار داده است.

سنگینی مجازات‌های وضع شده در این قانون وقتی آشکار می‌شود که بدانیم در نظام

کیفری ایالات متحده آمریکا حداکثر مجازات برای جرم جنایی شکنجه بیست سال حبس و حداکثر مجازات برای جرم جنایی بهره‌برداری جنسی از افراد نابالغ پانزده سال حبس است.

این قانون و آیین‌نامه‌های آن وظایف و روابط جدیدی را نیز در شرکت‌ها تعریف می‌کند. به موجب آن، در شرکت کمیته‌ای تحت عنوان کمیته حسابرسی ایجاد می‌شود و حسابرسان مکلفاند گزارش خود را به کمیته مذکور بدهند نه به مدیریت. از طرفی، حسابرسان مجاز به ارائه هیچ نوع خدمات دیگری به شرکت نیستند. مدیریت شرکت هم حق ندارد به گونه‌ای رفتار کند که گزارش‌های حسابرسان را تحت تأثیر قرار دهد و مکلف است که اطلاعات و اسناد شرکت را با قید صحیح و کامل بودن، برای حسابرسان افشا کند و در صورت لزوم با آن‌ها مذاکره داشته باشد. مدیریت و حسابرسان مکلفاند گزارش‌ها را به گونه‌ای تهیه کنند که تقبل هیچ زحمتی برای درک واقعیت‌های شرکت برای سهامداران ضرورت نیابد. مدیرعامل و مدیران مالی زیر نظر او باید اظهارنامه‌هایی را تهیه کنند و تأیید نمایند که بیانگر وضعیت واقعی شرکت است و نیز باید گواهی کنند که فرایند کنترل‌های داخلی را بررسی کرده‌اند و این فرایندها کارایی لازم را داشته‌اند. مدیران شرکت‌ها باید گزارشی از به‌کارگیری روش‌های کنترلی خود را نیز ارائه کنند. این گزارش باید هر نوع تخلف احتمالی ارتکاب یافته توسط هریک از کارکنان شرکت را که می‌تواند به نقض قانون یا لطمه به منافع عمومی یا سهامداران منجر شود و تدابیر تنبیهی اتخاذشده را افشا کند.

۲-۲. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان اصل در حقوق فرانسه

در این زمینه، ماده ۱۲۱-۲ مجموعه قانون کیفری نوین فرانسه (مصوب سال ۱۹۹۴ میلادی) مقرر می‌داشت که

اشخاص حقوقی به استثنای دولت، بر مبنای ماده ۱۲۱-۴ تا مواد ۱۲۱-۷ و در موارد پیش‌بینی‌شده به وسیله قانون یا آیین‌نامه، نسبت به بزه‌هایی که به حساب آن‌ها و توسط نهادها (organ) یا نمایندگان آن‌ها (représentent) صورت می‌گیرد، از لحاظ کیفری مسئول هستند. باین‌همه شوراها محلی و گروه‌هایشان از نظر کیفری مسئول نیستند، مگر برای بزه‌های ارتكابی در اجرای فعالیت‌هایی که می‌توانند موضوع قرارداد واگذاری خدمات عمومی واقع شوند. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رعایت مقررات بند

چهارم ماده ۱۲۱-۳ مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی مباشر و یا معاون نمی‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷-۲۰۱). این ماده اصل را بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قرار داده است، زیرا بیان می‌دارد که «اشخاص حقوقی به‌استثنای دولت و... از نظر کیفری مسئول هستند».

بیشتر حقوقدانان فرانسوی پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌عنوان یک اصل، مهم‌ترین نوآوری مجموعه قانون کیفری نوین می‌دانند (Danjaume, 1994). در مقابل، تعداد کمی از حقوقدانان پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یک اصل را برگشت به گذشته یعنی حقوق رژیم قدیم می‌دانند که در آن، به‌موجب دستور سلطنتی ۱۶۷۰ میلادی، اشخاص حقوقی از لحاظ کیفری مسئول بودند (روح‌الامینی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷-۲۰۱).

مایود - استاد فلسفه سیاسی - پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یک اصل را نتیجه فرایند هماهنگ‌سازی حقوق در اروپا می‌داند. وی در این خصوص می‌نویسد: حقوق فرانسه با پذیرش مسئولیت کیفری به‌عنوان یک اصل، نه راه فاصله‌گیری را انتخاب کرده است و نه راه ابداع‌گری را، بلکه برعکس، به جنبشی پیوسته است که از اصل عام بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حمایت می‌کند. ضرورت هماهنگ‌سازی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به اراده اتحادیه اروپا به نام آزادی دادوستد و رقابت آزاد، امری واضح است. ساختار اتحادیه اروپا به نحوی است که باید از تفاوت‌های حقوقی شدید میان کشورهای عضو دوری گزید؛ بنابراین هنگامی که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برای برخی از کشورها قاعده است، تسری آن به سایر کشورها نیز به امری ضروری تبدیل می‌شود (Mayaud, 2007).

به نظر استاد مایود، فلسفه حقوقی پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی محدود کردن مسئولیت کیفری اداره‌کنندگان اشخاص حقوقی است، زیرا از یکسو می‌دانیم که اصل بر این است که هیچ‌کس از نظر کیفری مسئول نیست مگر برای عملی که به‌تنهایی مرتکب شده است و از سوی دیگر، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی باعث نسخ اماره‌ای می‌شود که به‌موجب آن، اداره‌کنندگان شرکت، بی‌آنکه خطایی مرتکب شده باشند، فرض می‌شود که مرتکب بزه‌ای شده‌اند که توسط شخص حقوقی صورت گرفته است.

به نظر لورانس لوترمی و پاتریک کلب، مشروعیت دخالت دولت در این قلمرو ناشی

از آن است که مصونیت اشخاص حقوقی تکان‌دهنده و نامناسب به نظر می‌رسد و با توجه به ابزارهایی که اشخاص حقوقی در اختیار دارند، در بیشتر موارد منشأ اصلی آسیب‌های مهم به بهداشت عمومی، محیط‌زیست یا قوانین اجتماعی هستند (Leturmy, 2008). همچنین به نظر آگزاویه پین، نقش فزاینده‌ای که اشخاص حقوقی در قلمروی اقتصادی و حقوقی ایفا می‌کردند، قانون‌گذار را بر آن داشت تا مسئولیت کیفری را برای آن‌ها در نظر بگیرد (Pin, 2007).



نتیجه

اصطلاح اشخاص حقوقی در برابر اصطلاح اشخاص حقیقی است و شامل موضوعاتی می‌شود که از شخصیت حقوقی برخوردار هستند. اشخاص حقوقی دارای همان حقوق و تکالیفی هستند که اشخاص حقیقی دارند، مگر آنچه با طبیعت انسان ملازمه دارد. مفهوم شخصیت حقوقی در قوانین اغلب کشورها پذیرفته شده است. این اصلاح در کشور ایران نخستین بار در قانون مصوب ۱۳۰۴ مطرح شد و پس‌از آن، در قوانین بعدی نیز مورد استفاده قرار گرفت. از مفهوم شخص حقوقی با اوصاف کنونی آن در جوامع ابتدایی خبری نیست، اما وجود چنین اشخاصی از بدو پیدایش مفهوم مالکیت، قابل تصور است. در شریعت اسلام نیز مفهوم تحت عناوین جهت عامه یا غیر محصور پذیرفته شده است. مسئولیت اشخاص حقوقی از موضوعاتی است که ذهن حقوقدانان را از بدو پیدایش این مفهوم در علم حقوق متوجه خودساخته بود. اکنون نسبت به مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی هیچ‌گونه تردیدی نیست، اما مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی همچنان موضوع مباحثات شدید علمی است. در این زمینه عقیده بر فرض مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مبتنی است و قائلین به آن در اثبات ادعای خود دلایلی ابراز داشته‌اند.

حال با توجه به این مباحث پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذاران ما با تأمل و تفکر بیشتر بر روی قوانین موجود، ضمن برداشتن و برطرف کردن برخی اشکالات موجود در متن قوانین سیستم کهن یعنی فردمداری، مسئولیت کیفری را از روی قوانین بردارند و در خصوص شناخت بهتر مسئولیت برای اشخاص حقوقی تلاش کنند، چون دیده می‌شود که در برخی شرکت‌ها اشخاصی که در عرف جامعه آن‌ها را اشخاص پشت پرده می‌نامند، به وسیله اشخاص حقوقی به اعمال خلاف مبادرت می‌کنند و مدیران شرکت را سپر برای خود و برای اشخاص حقوقی قرار می‌دهند و از مدیران برای رسیدن به مقاصد خلاف خود سوءاستفاده می‌کنند که اگر قانون‌گذار ما برای سهولت شناخت مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی گام‌های مناسب و شفاف بردارد، مطمئناً هنگامی که خود اشخاص حقوقی و به‌ویژه اشخاص حقوقی، حقوق خصوصی متحمل تحمل مجازات شوند، به تبع آن کسانی هم که در پشت پرده هستند، متحمل خسارت خواهند شد و همچنین احساس نفرتی که در بین مردم هنگام ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی به وجود آمده، فروکش خواهد کرد و نسبت به اجراء عدالت در جامعه احساس امنیت

خواهند نمود؛ بنابراین سیاست جنایی ایران نیاز به جرم‌انگاری دارد و باید خود را با علوم روز کیفری در این زمینه تطبیق دهد، چه اینکه به صرف اعمال مجازات نمایندگان قانونی این اشخاص، اصل عدالت قضایی با برخورداری ایشان از سایه امن فقد قوانین جزایی دچار خدشه می‌گردد. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که این اشخاص نقش مهمی در ارتکاب جرائم سازمان‌یافته بازی می‌کنند. آنان حتی به‌طور مؤثر در جرائم اقتصادی و تجاری با مجرمان مشارکت یا معاونت داشته و موجبات ناامنی اقتصادی را فراهم آورده‌اند. به‌ر تقدیر قوانین کیفری ایران نیاز به بازبینی نه‌تنها در این زمینه، بلکه در موارد دیگر را نیز دارد. البته ناگفته نماند که همان‌گونه که بیان شد، با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی و ایجاد مسئولیت کیفری باوجود شرایطی در ماده ۱۴۳ برای اشخاص حقوقی، قانون‌گذار ایران تا حدودی توانست همسو با استانداردهای بین‌المللی و در چارچوب عدالت قضایی، این کاستی فاحش در نظام حقوقی را از بین ببرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف - منابع فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۳.
۲. اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۸۵.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰.
۴. حسین جانی، بهمن؛ اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با نگرشی بر قوانین کیفری فرانسه و آمریکا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۵. روح الامینی، محمود؛ دگرگونی های کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱، صص ۲۱۷-۲۰۱، ۱۳۸۷.
۶. صفار، محمدجواد؛ شخصیت حقوقی، تهران، نشر دانا، ۱۳۸۰.
۷. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۸. صفایی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی؛ حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
۹. ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۴.
۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت، چاپ بیستم، ۱۳۹۳.
۱۱. محسنی، مرتضی؛ مسئولیت کیفری، مجله دادگستری، شماره ۱۱ صص ۵۹-۵۵، ۱۳۷۵.
۱۲. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، چاپ نهم، ۱۳۸۳.
۱۳. ولیدی، محمد صالح؛ حقوق جزا مسئولیت کیفری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

ب - منابع لاتین

1. Danjaume, Géraldine et Arpin Gonnet, Franck: Droit pénal Général, sous la direction de Claude Garcin éd, L, Hermès, 1994.
2. Leturmy, Laurence, Kolb, Patrick: L'essentiel Du Droit Pénal Général, éd, Gualino éditeur, 2008.
3. Mayaud, Yves, Droit Panal General, ed, PUF, 2007.
4. Gretchen Morgenson, "What if investors won't join the party", New York Times, June 2,2002.
5. Pin, Xavier: Droit Pénal Général, éd, Dalloz, 2007.
6. Celia Wells, Corporations and Criminal Responsibility, Oxford University Press, 2005.

